فایل: کجا سوم بهمن/ صفحه آخر/ یوزر/ تودی فتو/ اس فایل

.............................................................................................

**کجا؟**

**تربت حیدریه/ این مامور معذور نیست**

**ایستگاه/ ترمه تالارپشتی:** چه کسی از داشتن کار مناسب، بیمه، بازنشستگی، تسهیلات و تعطیلی آخر هفته، بدش می آید؟ از داشتن اقتصاد نسبی که پایش را به بساط کاسبی خیابانی باز نکند؟ ... به گرداب استرس و گرما و سرما و سیلی و ناسزا و تحقیر. ...

پدیده خاکستری دستفروشی و رنج اقشار کم درآمد که سال هاست با قانون سد معبر و انجام وظیفه ماموران شهرداری درهم تنیده شده، یک بار دیگر به فضای رسانه ای و افکار عمومی، تلنگر زد.

تلنگری اما نه مانند نمونه های تلخ و مرگبار میدان 196 تهرانپارس و چشم از جهان فروبستن علی چراغی، نه مانند تخریب بساط روحی و مادی لبوفروش خیابان جمهوری و نه چونان خودسوزی دستفروش خرمشهری و سیلی ناجوانمردانه بر گونه بانوی دستفروش فومنی.

این بار برخلاف رفتارهای ناروا و قهرآمیزِ مرسومِ برخی شهرداری چی ها - مامور سد معبر در تربت حیدریه - آن روی سکه وظیفه و تعهد را به همه ما نشان داد. او با همدردی صمیمانه با پیرمرد دستفروش خراسانی، سخن گفت.

 بی شک این "مامور معذور" شهرداری می دانست که این قشر آسیب پذیر، نه خودخواه است، نه قانون گریز و نه جنگجو.

گرچه -در لغت- او مانع عبور و مرور شده و - به موجب قانون که آن را نیز انسان نوشته- متخلف است اما هتاک و قلچماق که نیست.

مامور شهرداری تربت حیدریه با وجدانش اختلاط کرد که اگر زندگی سرجای خودش می بود آیا کسی برای امرار معاش در گوشه خیابان، پی لقمه ای نان می دوید؟ اگر کارخانه ها بسته نمی شد و دستمزدها مکفی بود، آیا پیرمرد از کار افتاده یا بازنشسته این جا بود؟ اگر بیکاری نبود و نیاز، نیشتر نمی زد آن ها همچنان سدمعبر می کردند؟

من نمی دانم، این مامور عزیز از آمار 33 درصد زنان دستفروش در متروها که سرپرست خانواده اند، خبر دارد یا نه؟ اما به گمانم، خیلی خوب می داند کرامت ذاتی آدمیزاد چیست؟

پس می شود در "اکیپ سدمعبر" کار کرد اما انسانیت را از یاد نبرد.

... و کلام پایانی هم این که ساماندهی جایی برای دستفروشان شریف آیا از وظایف شهردار و شورای شهر نیست؟ جایی که در آن از پاکسازی، سیلی، توهین و بزن بهادری، خبری نباشد؟